



مروری بر مواضع دبیرکل حزب الله درباره مذاکرات دولت بیروت با رژیم صهیونیستی

لبنان و سراب سازش

سرمقاله

بدانند، کنار گذاشتن ابزارهای بازدارندگی خیانت است و می‌تواند خلأ قدرتی ایجاد کند که نخستین بهره‌بردار آن همان نیروی اشغالگری باشد که لبنان از آن احساس تهدید می‌کند. در نهایت، مطرح شدن دوگانه «سازش» و «مقاومت» در لبنان در شرایط کنونی، اختلاف بر سر تعریف امنیت ملی است. طرفداران سازش می‌گویند می‌توان با گرفتن تضمین از قدرت خارجی، امنیت خرید. مقاومت می‌گوید امنیت چیزی نیست که به لبنان هدیه شود؛ باید آن را با قدرت و هزینه‌ای که برای متجاوز ایجاد می‌شود، حفظ کرد. اگر قدرت مقاومت نادیده گرفته شود، خطر آن وجود دارد که به جای پایان دادن به مناقشه، لبنان وارد مرحله‌ای از ضعف شدید و تحقیر ملی خواهد شد.

تجربه لبنان یک پیام روشن دارد: تازمانی که اشغال، تجاوز و تهدید وجود دارد، دیپلماسی بدون بازدارندگی یک توهم است. شاید مذاکره بتواند چند روزی جنگ را به صورت نمایشی متوقف کند، اما تنها قدرت و مقاومت است که می‌تواند تضمین کند طرف مقابل بار دیگر به جنگ بازخواهد گشت. زبان اصلی که اسرائیل در برابر آن ناچار به محاسبه هزینه و فایده می‌شود، زبان قدرت و بازدارندگی است و کنار گذاشتن این مؤلفه، پیش از آنکه استقلال لبنان را تضمین کند، می‌تواند راه را برای فشار و زیاده‌خواهی بیشتر باز کند.

جای آنکه امنیت تولید کند، وابستگی ایجاد می‌کند. بنابراین، مسئله فقط این نیست که یک توافق خوب یا بد باشد؛ مسئله این است که لبنان با چه پشتوانه‌ای وارد مذاکره می‌شود. اگر مذاکره از موضع ضعف انجام شود، توافق بیش از آنکه حاکمیت ملی را تثبیت کند، ظرفیت‌های حاکمیتی کشور را محدود می‌کند. در چنین شرایطی، آنچه به نام کاهش تنش معرفی می‌شود، در عمل به تثبیت یک وضعیت نابرابر و تنش و اشغال دائمی منجر می‌شود.
 در برابر این نگاه، مقاومت خود را نه عامل جنگ، بلکه عامل جلوگیری از جنگ می‌داند. این استدلال بر یک منطق ساده استوار است: بازدارندگی برای آغاز جنگ نیست، برای جلوگیری از تحمیل جنگ است. اگر طرف مقابل بداند تجاوز هزینه سنگینی خواهد داشت، احتمال توسل او به زور کاهش می‌یابد.
 تجربه پس از سال ۲۰۰۶ نیز در همین چارچوب تفسیر می‌شود. اگر لبنان در این سال‌ها توانسته است از تبدیل شدن به صحنه یک جنگ دائمی‌واز تحقق طرح‌های توسعه‌طلبانه اسرائیل جلوگیری کند، بخشی از این وضعیت نتیجه وجود قدرت بازدارنده‌ای بوده که اسرائیل نمی‌توانسته آن را نادیده بگیرد. به بیان دیگر، امنیت لبنان نه از اعتماد به اسرائیل، بلکه از ایجاد هزینه برای تجاوز حاصل شده است. تازمانی که اسرائیل خود را قادر به نقض حاکمیت لبنان

سازش دولت لبنان را باید در یک مسئله بزرگ‌تر فهم کرد: آیا می‌توان بدون قدرت از حقوق خود دفاع کرد؟ تجربه منطقه نشان داده است که توافق سیاسی زمانی می‌تواند ضامن امنیت باشد که طرفین از قدرت و اراده کافی برای اجرای آن برخوردار باشند. در غیر این صورت، توافق از یک ابزار دیپلماتیک به ابزاری برای تحمیل خواسته‌های طرف قدرتمند و اشغالگر تبدیل می‌شود. در مورد رژیم صهیونیستی نیز دقیقاً همین مسئله صادق است. رژیم صهیونیستی بنای سیاست خود را بر اشغالگری و حمله به کشورهای منطقه گذاشته است و به همین دلیل، وارد شدن در هر گونه توافق با دل بستن به هر تفاهمی با این رژیم بسیار احمقانه و ناشی از ساده‌اندیشی است. این رژیم هرگاه احساس کند طرف مقابل به صورت منفعلانه وارد مذاکره می‌شود و ضعف طرف مقابل را می‌بیند، دقیقاً همان نقطه را به عنوان آغاز تشدید فعالیت‌های اشغالگرایانه می‌بیند. مشکل سازش دقیقاً همین جاست. اگر اسرائیل احساس کند طرف مقابل توان یا اراده‌ای برای مقابله با نقض تعهدات ندارد، توافق دیگر به معنای پایان تجاوز نخواهد بود. ممکن است به صورت مقطعی و نمایشی، جنگ چند روزی متوقف شود، اما فشار سیاسی، تهدید نظامی، اشغال مناطق، محدودیت‌های امنیتی و دخالت خارجی ادامه پیدا می‌کند. بنابراین، «صلح بدون بازدارندگی» به

> شیخ نعیم قاسم، دبیرکل حزب‌الله لبنان، در سخنانی به مناسبت بیستمین سالگرد پیروزی مقاومت در سال ۲۰۰۶ بر رژیم صهیونیستی، سخنان مهمی در مورد اهمیت مقاومت و پیامدهای نگاه دولت مبئی بر سازش با صهیونیست‌ها داشت. اهمیت اصلی این سخنان در طرح یک پرسش بنیادی درباره آینده لبنان است: آیا امنیت، حاکمیت و استقلال این کشور می‌تواند از مسیر توافق و سازش با اسرائیل تأمین شود یا آنکه بدون وجود یک قدرت بازدارنده، هر توافقی در نهایت به افزایش فشار بر لبنان و خدشه‌دار شدن استقلال آن منجر خواهد شد؟ تجربه دودعه گذشته پاسخ روشنی به این پرسش داده است. جنگ ۲۰۰۶ نقطه‌ای تعیین‌کننده در این معادله بود. آن جنگ نشان داد که اسرائیل با محاسبات سیاسی و دیپلماتیک از اهداف خود عقب‌نشینی نمی‌کند، بلکه زمانی حاضر به پذیرش محدودیت و عقب‌نشینی می‌شود که هزینه ادامه تجاوز برایش افزایش یابد. به همین دلیل، مهم‌ترین میراث جنگ ۲۰۰۶ را نمی‌توان صرفاً در پایان یک درگیری نظامی خلاصه کرد. مسئله اصلی، شکل‌گیری یک معادله بازدارندگی بود که به لبنان امکان داد در برابر فشارهای نظامی اسرائیل از موقعیت قوی‌تری برخوردار باشد.
 در این چارچوب، انتقاد شیخ نعیم قاسم از مسیر

معماران ایران قوی

شهید سلامی؛ معمار راهبرد نبرد نامتقارن

> شهید حسین سلامی از فرماندهانی بود که تجربه میدان را به نظریه دفاعی تبدیل کرد. او ۲۹ سال پیش، در دوره آموزش فرماندهی عالی جنگ سپاه، از «نبرد نامتقارن» به عنوان راهی برای خنثی‌سازی برتری نظامی آمریکا سخن گفت؛ راهبردی که بر کشاندن جنگ از آسمان به دریا و زمین، افزایش هزینه‌های دشمن و فرسایشی کردن نبرد استوار بود. ریشه این تفکر به قرارگاه دریایی نوح نبی ﷺ در دوران دفاع مقدس بازمی‌گشت؛ جایی که سپاه در نبردهای دریایی و جنگ نفتکش‌ها، شیوه‌های تازه‌ای برای مقابله با نیروهای فرمانطقه‌ای آزمود.

از دل این تجربه، دکترین دفاع نامتقارن دریایی شکل گرفت؛ راهبردی متکی بر شناورهای کوچک، سریع و زهر آگین، بهره‌گیری از جغرافیای سواحل، مین‌گذاری‌های ایذایی، محدودسازی کریدورهای دریایی و انبوه‌سازی ناوگان‌های چابک. این مفاهیم بعدها در دانشکده فرماندهی و ستاد به نسل جدید فرماندهان آموزش داده شد.
 تداوم این نگاه، نیروی دریایی سپاه و ارتش را به بازیگری راهبردی در خلیج فارس و تنگه هرمز تبدیل کرد. توان موشکی و پهپادی نیز دامنه اثرگذاری این راهبرد را گسترش داد. او هرچند در خردادماه ۱۴۰۴ در حمله دشمن صهیونی به پاداش سال‌ها مجاهدت خود رسید اما بذری که توسط دیگر استراتژیست‌های دفاعی ایران کاشت، در جنگ ۴۰ روزه به ثمر نشست.

قاب

تصاویر هواگردهای منهدم‌شده آمریکایی-صهیونی

> تصاویر جدیدی از پهپادها و جنگنده‌های منهدم‌شده دشمن آمریکایی صهیونی توسط سامانه نوین پدافندی نیروی هوافضای سپاه، منتشر شد.



روایت رواق دارالذکر

همگی خانواده شهیدیم

> متین و موقر و بی‌عجله پشت سر زنانی که روبه مرقداً آفا ایستاده بودند ایستاد. تسبیحی در یک دست می‌گرداند و زیر لب ذکر و صلوات می‌گفت و بادست دیگر قرآن کوچکی را با انگشت اشاره نشان گذاشته و نیمه‌بسته بود. وقتی جلویی‌ها رد شدند و جا برایش باز شد با قدم‌های آرام پیش‌رفت. چند ثانیه به عکس آقای شهید خیره شد و بعد با لبخندی غمگین تسبیح را بالا آورد و عکسی که به دنباله تسبیح آویز کرده بود را رو به آقا گرفت. منتظر شدم تازمه‌های زیر لبش تمام شود. وقتی که برمی‌گشت عقب، جلورفتم و از ماجرای تسبیح و عکس پرسیدم.
 گفت: «عکس برادر شهیدم است. به آقا نشانش دادم که سلامم را به او برساند.» اجازه گرفتم تا از تسبیحش عکسی بگیرم. تمام که شد، گفت: «صبر کن عکس دو برادر شهیدم را در کنار هم نشانت بدهم.»
 بعد توی عکس‌های گوشی گشت و عکس برادرها را پیدا کرد و گرفت روبه من. گفت: «حالا عکس بگیر، داداش‌هام توی این عکس خیلی خوشگلدند.»
 با چشم‌هایی اشکی داشت قربان صدقه‌شان می‌رفت، گفتم: «(تا ابد به شما خانواده‌های شهدا مدیونیم)». خنده‌ای تلخ تحویل‌م داد و اشاره کرد به مزار رهبر شهید و گفت: «(ما حالا همه خانواده‌ی شهیدیم...)»

سکینه تاجی